لنعم الذی کانت عنه لغافلون

حمد مقدس از السن ممکنات و منزه از ذکر موجودات ساحت
قدس سلطان قدیمی را سزاست که از رشحی از رشحات قلزم
عزتش وا اخود جمیع ذرات وجود را بمدینه حیات باقیه [طیبه]
خود هدایت فرموده و بنفحه از نفحات قدس خود جمیع حقایق
اشیا را برضوان عز احدیت خود دلالت نموده سبحان [رب]
فیض سبحانیش چنان رحمتی مبذول فرموده که هر [ذره]
خود را غنی و مستغنی از دون خود فرض کرده و شمس
عنایت ربانیش از افق عز ابهائی چنان مشرق شده
در جمیع مرایای وجود ممکنات در ذات او بنفسه [حتیه]
تجلی انوار شمس منطبع گشته و جمعیت عظمت و بدایع حکمت
و کمال احسان ظاهر است و لائح و جمیع ما نزلوا السلطان الباقی
العلیم الحکیم و نطق ناطقین با این مراتب است که بعضی [illegible]

نموده

نمود، و از بحر مرحمت یزدانی و کوثر مکرمت سبحانی زمام از
دست داده و بمقامات فوق خود صعود نموده اند در عالم
ذکر و لفظ نه در عالم معنی و حقیقت، و جواهر صلوة
اصلیه و نسائم رحمت متبرکه بر ارواح شجرهٔ مرتفعة الحسیه
و از ظهور شمس احدیه الذهبیه ظهر سر الوجود و طلع
جمال المقصود در بهجت الممکنات الی مقاعد تدبیر محمود بوده
و بر لاح جمال الغیب فی نادرات عند لب العز و غشت رواق
الامر و ظهرت کلمات مکنونه و علی ادلائه و احبائه الی
یوم الذی نبه ببشتری فشمس القدم بعد انوار ترکیب
... سؤال از شمس حقیقت و سرایای ستی کیه ...
نزد آنجناب معلوم بوده که نظر بانکه ارباح لعند الامر از جمیع اطراف
رسیده و نفحات فضل بنفحات از تمام اشطار احاطه نموده
این عبد متحیر است از ذکر بدایع علوم مکنونه و جواهر حکمت
مخزونه چه اگر فی الحقیقه اقل من کل ما اراد الله جل جلاله
ذکر شود جمیع را مدهوش و منصعق خواهی دید بلکه اکثر
حجاب نمائی و از مدینه رحمت که خلق جمیع ناس بحر رحمت
عند الله در آن مقر یافته و متمکن گشته اند بدر آئی هبا

صنادید و انفس تا این را معدوم و فانی و لاشی محض خواهی

یافت؛ ولکن چون حق منیع در دست نداشته که تا ابواب را

از باب رحمت خود محروم نماید لهذا رشحی از طمطام یم جود بر تو

و اهل امکان مبذول میشود تا که بنصیب مقدر خود نایز

گردد، باری نزد اولی العلم و البصر معلوم بوده که شمس احدیه

و منازل صمدیه در مقعد عز تقدیس و مکمن قدس تنزیه

خود لم یزل و لایزال طالع و مشرق و مضیئ بوده و خواهد بوده

چنانچه هر ذی بصر دقیق و ذی نظر رقیق و صاحبان فطره

ربانی و شاربان باده لطیفه معانی انشمس الهیه و جوهر عز

سلطانیه را در مقر خود بعین بصیرة که مقدس از این عیون

ترابیه محتجبه است ملاحظه مینماید، علی مقام لا یاخذها برد

ولا نوم ولا کسوف؛ و آنانکه محتجب بهوای نفس شده و از ملاحظه

انوار صبح صادق که از بدایع عنایات شمس مستنیر بوده محروم شوند

باحتجاب از شعشعات انوار شمس نیر بوده چه که او در مقر خود لایح

و ساطع و مستضیئ بوده، و این عدم ادراک ببصر با صر و ناظر

راجع بوده و خواهد بوده و محتجب از جمیع این تجلی اینانند چه از

معرضند بمقامات خود این انفس ضعیفه در توجه راجع است

تنبیه دوم

به این وجه با آنکه حقیقت رجوع نخواهد بود چه که از جوهر
وجود در ظل ارتفاع رتبه امتناع خود بوده و هست و مقدس از تعلق
مقبل و تکذیب معرض و لکن هر نفسی که بفطرت اصلیه
آن شأن را قدم ادراک خود از او محجوب نه در ظل اوامر لا
یزال محشور خواهد بود و در جنت ابهی که ذات الهی از آن وارد
و مقر یابد و دونش آن در ظلمات نفس و نار نفی داخل بلکه
الی ماشاء الله خالد خواهد بود و علاوه بر آن اگر آنشمس مشرق
نباشد و این فیض مطلق از مرایای موجودات قطع بعض
نماید ابداً شیئی بر وجه ارض موجود نخواهد ماند و دیگر
آنکه وجود مرایای احدیه بنفسه ثابت نخواهد بود و چنانچه
این مطلب در جمیع الواح و زبر منزل و ثبت شده و بر هیچ
عاقل و روحانی در بالغ نورانی مستور نیست بلکه وجود مرایا
بوجود شمس است خواه شمس از این رتبه غایب بوده و خواه نه
چه که عنایت آنشمس مستمر از ازل تا حدیثه مدد دون جمیعه
بوده و خواهد بود و این مقام رحمت منبسطه ربانیه است که
منقطع نشود و بحسب ظاهر از فوق شفقات عنایت میفرماید
خلاصه اینست که بعضی از مرایا که این رتبه و مقام الهی را

ادراک نموده اند در رتبه و مقام لعلالی از بدن خود خواهند بوده

دیگر آنکه ملاحظه نما اگر شمس موجود نباشد مرایا ابداً وجود نخوا

هند داشت و لاثر اند در جمیع عدم خواهند بود و چون شمس نزد مر

از افق قدسیه طالع جمیع مرایا از او حکایت نمایند و بعد از معا بله

و قرب و اگر شمس غروب نماید البته صور منطبعه در مرایا که

صور شمسیه اند غروب خواهند نمود و این مطلب اظهر از آنست که

هیچ عاقل کامل ادراک ننماید و هر نفسی منکر شود که این

لطیفه مشهوده را انکار نماید در شمس ظاهره و مرایای مستحکیه

ملاحظه نماید که تا مقابل شمس واقع است تجلی و ظهور در مرایا

ملحوظ و بعد از غروب شمس اثری نخواهد یافت بلکه جمیع را

معدوم محض و فانی مطلق و مفقود صرف مشاهده خوا هد

نمود باری ای سائل چشم بصیرت معنویه گردید به ربانیه است

از غبار کلمات مؤتفکه ظلمانیه پاک نما تا آنکه شمس صمدانی را

حال در علو مقام خود که وسط سماء عماء است ملاحظه نمائی

تالله قد قرت عیناک ان رأیتها و قرت بجمالها ها بدرا بینه صعود

در الواح منزله بیانست حق لاریب فیه را تا کلیه مؤمنون

چنانچه نفس لحبه و سائر نفسیه روح ما سوا او نزد منیره بد

کلیه شمس

کشف سر حقیقت در هر کوری و دوری از افق قدس مشرق
و ظاهر میشوند مقصود ظهور کلیه است یعنی در نزول آیات
و انزال کلمات و تغییر شریعت و تجدید امور ملت نظر بانقضا
کرات سائر نظر بامثال این بیانات ظاهر شده و شمس
جمال معنوی و غیب قدس صمدانی کرات کی ناس را بالغ مشاهده
میفرمودند ذکر امثال این بیانات نمیفرمودند چنانکه
اغنام مقدس را از ذکر کلی و جزئی و ظهور و خفا بوده چه که
تغییر و تبدیل در عالم حدود واقع است والا جوهر مقصود
در مقر قدس خود واقف فسبحان الله عما انتم تظنون و چه مقدار
از شموس هدایت بی زوال که مشرق شده و ابدا تغییر ننموده اند
و ناس را بجمال شریعت جاریه بیک دعوت میفرمودند که
کل من عند الله بوده و جمیع الی الله راجع و من الله ظاهر بار
نظر از ملاحظه ارض حاجات بر دارید و بر منظر اکبر و مقام
اظهر ملاحظه کنید تا شمس ربانی را در قمیص ستر و حجاب
مشاهده نمائید اگر چه ظاهرا اینچنین شمس سما ظاهر و دوری
منیر بوده و لکن سنین محدوده میگذرد ذکر حجاب و حجب
و بعضی را از نظر عارفین مستور مانده تا بر رسد بحدود

و تبیین باید در هر جا بنظر دقیق در هر شیء مدائن
سبحان شود تا به بستان جنت حکمیه ان تنزه شود و مستدکی
نکته ماسوی و دیگر آنکه تمام زمام بصر بدیر بید در نظام
جمیع عبارات و شارات کفایت ملکی چه که جمیع این الفاظ
ظاهره و شارات قدسیه و دلالات عزیز در هر کوری
تغییر می نماید و از جهت تغییر و تبدیل و تجدید بلکه تعدد می شود
که هر شیء بیانی در عالم نفی مکنون بوده و علماء ازهر حکمی
در لغز حکمت بالی محزون نخواهد بود چنانچه در ایام سابقه
ملاحظه شد که حکم کلمات و ضرب بیانات و رتبه بعد از
ظهور نغمات روح القدس تغییر یافت و تبدیل شد و
تا ظهور نقطه بیان روح ما سواه فداه روح من فی الملک فداه از
جمیع جواهر و لئالی صدف بحور فرقانیه را از نقره آن برد
بهیاکل جدیده منیعه مزین فرمود و همچنین در عهد
قدم و ملیک اعظم من يظهره الله جميع این کلمات منیعه و عبارات
بدیعه تغییر خواهد یافت گویا ملاحظه میشود که آن حرف
حلیه و جوهر عز قدمیه رجوع از مشرق لاهوتیه من دون
دین رجعه و تاره ظاهر شوند و بر چند نفر دون ... که

همان ارض

همان ارض ساکنه که مقر آن شمس قدم است مقرر فرمایند جمیع اسرار رموز

در بیان را ظاهر فرماید و حجاب جمال قدم لاحدی بر لئالی

مستوره در این بحر اعظم که احدی اطلاع نیابد و او است مظهر

و مبیّن اسرار و علوم مقدّره در بیان و بلی مرایای منطبعه

ادراک نمایند علی قدر مراتبهم و استعداداتهم لا الجمیع ما هو علیه

لهذا احدی تا در بین نفوس یک درّه معنی در طور بیان نخواهد

بود الا من شاء ربک و لهذا ذکر شده که بظاهر بعضی بیان

من عند خود کفایت مکن چه که نفوس قاصرات از ادراک آیات

و الحرفی از این کتب منزله نبوده این نبود الفراست از کلمات

فی السموات والارض و لا یعرف ذلک الا اولو الالباب محجوب

آن ذات مقدس این نباتات مرتفعه الیوم را مرتفع نماید

مثلا ذکر شده که در بیان اعظم ذکر و اکبر بیانات شاید بلی

ذکر و رتبه را بیکی از عباد خود عنایت فرماید مثل دولت

استخلاف بل بنفسه و رحمت و کرم خود این بعض اکبر نصا

اعظم را مبدّل میفرمایند و نفس مشرق خود را که مظهر

نار شجره اولیه و طلوع نور آخریه است بنام موسوم خواهند

چه که شمس از افق و طالع خواهد شد و نور جوز رق خواهد

رجا اینکه الیوم در جمیع بیان ذکر شمس ملاحظه نمائی و در الواح
آن سماء قدس مشاهده ذکر سماء ملاحظه خواهی نمود بهمان ذات
غیب مقدس و سازج منزه اقدس اگر بخواهم تا آخر لا آخر باینکه
در ادوار ظهور مظاهر قدسیه بآن تکلم نمایند ذکر نمایم نفاد
من فضل ربی و لکن چون در ظنون افکیه محجوب بوده
هستند جایز ندیدم که تفصیلات در رفارف غیب صمدانی را بلا
غایت ذکر کنم بلکه بعضی اجمال کلمات باقی در رضوان عز احدی
لا الهیه نزد ذره میان این انفس خبیثه مشرکه که در حجبات
وهمیه چنان معدوم و مفقود شده اند که ابداً سازج غیب
باطن بیانات قدسیه و ابهی تجلیات الهیه ملاحظه نمایند
اعراض نمایند و اغماض کنند و بارها دیدنا ملاحظه شده که از
بقدم رحمن تبدیل کن و در ارض معارف منبسط بقوت نما
و مکاشفه مشی نما تا برمز لطیفه که مقام معرفت منزل
این کلمات فائز شوی و بهم احدیه که نفحه جنت احدیه
مستبصر گردی فطوبی للفائزین و این طلوع و غروب که در
مظاهر قدسیه ذکر شده نه این طلوع و غروب است که این نفوس
مینمایند زیرا که این طلوع و غروب تحت بصر واقع است و آن

جوهر مقصود نوت نظر در منظر اکبر واقف بلکه مقصود از
غروب عدم ادراک انظار محتجبین وابصار محدوده است مثلا
شمس ظاهر واگر در خلف غمام واقع شود ابصار ظاهره از مشاهده
او ممنوع میشوند و در نظر شمس غایب است اگرچه در مقام خود
ذره تغییر در روشنی نخواهد بود ولکن بعضا صاحبان بصر معنوی را
غمام منع ننماید و به سبحات محتجب نشونده و از ورای صد هزار
حجب و ستر مشاهده مینمایند ملاحظه فرما که اکثر اهل ارض
با علو ارتفاع شمس مشرقه در بیان ابدا ملتفت نشده و
در ظلمات باقی و مستور و محتجب بوده و خواهند بود و همچنین
اهل بیان را ملاحظه نما که با علو رفعت شمس عظمت این
امر مرتفع اعلا که در سماء قدس بهی ظاهر و لائح است بعد
ادراک ننموده و کل بجای خود سالک بوده و خواهند بود
و حال اینکه عدم التفات دلیل بر عدم وجود آن شمس قدم
نخواهد بوده با آنکه آن شمس اعلا و جوهر ابهی در تاریخ سنی
در جمیع کتب منزله و صحف مرسله وصیت فرموده که اگر نفسی
با کینونتی و با نیتی و ظهوری از انی مثبت الهی تابع شود
بهیچ امری محتجب نشده با آن طلعت مبارک که نفس ظاهر است

وارد شونده و جمیع بیان و انما المفتریه و انما المقتدره در ازا
منتهی بمعرفت آن نفس مقدسه فرموده اند مع ذلک بعضی از
ظنون و نفس و وهم چنان محتجب مانده اند که ابدا اراده شطر
الهی و بحر قدس و رضوان باقی ربانی ننموده بالکل از اد
معرفت آن ذات مقدس که عین معرفة الله بوده نموده اند
و جمیع خود را بر مقر اعراض و مقعد النفاق ساکن نموده
و غافل از آنکه الیوم عند الله مذکور نبوده و نخواهند بود
لن ینظر الیهم الله و لن یتکلم معهم و لن یلتفت الیهم ابدا با
آنکه جمیع حجت بالغه ظاهر و خود و منتهی صعود ظاهر شده
بقسمیکه احدی را مجال اعراض و اغماض نمانده مگر آنکه بالمره
از جمیع کتب منزله و رسل مرسله اعراض نمایند ای عبادنا
قابل تغییر بالغ اگر قطره از سحاب مرحمت بر جمیع ارض مبذول
شود جمیع هیاکل سدرهای وجود را ابنار سبحانک و بیانات
انا الله مشهود بینی و اگر رشحی از این بحر اعظم بر جمیع
مرایای موجودات ناصر شود همه موجودات را بطراز غیب
قدسی مشاهده نمائید باری بجو و از این باز الهی بلند
از آنست که طیور ارضی بدو رسند و نغمه این طیور قدسی

قدسی

قدما از آن المنقولات که بگوش ایشان بی‌هوشان از وصف
فانیه آلوده شوند و الله یقول الحق و لکن الناس لا یعلمون
بلی از آیات شیوعات نازله نیز منقول بعد جمیع امکان و ازمان
مستجد شده دیگر تا چه وقت و زمان بمقام قرب بی
بدعا الحق که منتهی مرتبه عرش ظهور و بطون است ما
شوند خواه بمقدار بجوار بالجساد و شاید که نسیم تکلم
لا یدرک اند صواد نفس لا یدرک بوزد هو النفس بعید سرا
کردند لطف مرتبه محدود نساکن شده اند باین معنی ایمان
رفرف عصوی کنانند که شاید این فیض بدیع و فضل
منیع محروم نگردند و الله یرزق من یشاء و ما انا بمرزوق
الموقف و انه لهو الرزاق المعطی الکریم و دیگر آنکه
سؤال از تجدد مطالع احدیه و تجلیات قدسیه نموده
مشهود الجناب بوده که امر الهی و مشیت سبحانی و اراده
ربانی هرگز محدود بحدود نبوده و نیست در بعضی از
اعصار بنفس واحده بوده و در بعضی از ازمان تجلیات
متعدده از مشرق امر ظاهر شده اند چنانچه در بعضی کتب
سماوی بعد مسطور و مذکور برهان مشهود است که اگر این

تا بد نخواهد نفسی با اظهار نماید کتابی مبسوط باید تحریر شود
و اگر در بعضی از بیانات مظاهر امریه و مطالع قدسیه تحدید
بواحد ملاحظه مینمائی بآن محتجب نشده باصل مقصود در امر
و سرّ مقدسه ملاحظه نماید که لم یزل و لایزال امر الله
من غیر حدّ و عدّ ظاهر شده بلکه این تحدیدات من لدی حکیم
مقصود حفظ و ستر امر الله است از انفس طاغوتیه و هیاکل
فرعونیه که تجری ننمایند و حصن عصمت امر را بخیانت نظر
و قلب خود نیالایند و مظاهر شیطانیه بمقعد قدس سلطانیه
قدم نگذارند. چنانچه الیوم مشاهده میشود که هر نفسی را
هوائی در سر و هر دیو نفس اماره در ظنون نفس خود
بتوهم افتاده و از هر گوشه ندائی مرتفع شده بادعا جهد
و قلبهای مرده که بنعیق از مسد خود قیام نموده اند و در
ارض فرعونی قدم گذارده اند و لکن نزد صاحبان ابصار نیاده
و بالغات مدینه احدیّه حقّ از باطل ممتاز و منفصل بوده
و خواهد بود چنانچه هرگز مشتبه نشده و نخواهد شد
باری حق بجوهر مقدس خود در هیچ ظهوری از مظاهر و هیچ
امری از اوامر محدود بحدود قبلیه که از مطالع ظاهر است

و محجوب

ومحتجب بحجبات کلامیه نشده اند مر بیدلا یظهر کذبنا
وانه لنفاذ لما اتیناه وکان ماسواه لن یذکر عنده ولن یصل
الیه وانه لن یحد بحد ولن یحد بحد ولن ینیر بلشارة
ولن یعبر بدلالة ولن یستر بحجاب ولن یمنع بکلام وانه
لهو الفرد الصمد الذی لم یزل کان مریدا بارادته ولایزال
یکون مقتدرا بمشیة وکل بامره یعملون واز عدم بلوغ
اولوا الکتاب باین مقامست که در هر حین از ظهورات مظاهر
الهیه از مبدء معرفت امر محتجب مانده و در ظلمات وهمیه
مطروح بلکه معدوم ولاشیء مانده اند سبحان الله چون
سبقت میگیرد بر اراده حضرت سلطان دولت او در حالیکه
دولت او بکلمه او حیات باقیه و جبروت وجود خود در امکنه
مقدره محشور شده چنانچه در لوح پارسی که چندی سنه
قبل از مرقوم شد اکثر از امور که از نظرها و دانی مستور بوده
ذکر یافته واگر کسی بدیده و بی خود ملاحظه نماید جمیع
معارف قدسیه و معانی کلمات بالاحمد ادراک نماید
بلکه خود مشاهده فرماید باری مشاده ذبیح که ظهور
النفس ثانیه مرد ودانست بحبیبه مقدسه طیبه

سنگی که وارد شود فوالذی نفسی بیده اگر بظلمات مغطور شده و محجوب

شده شئونات ورقات مرا بحدی مبادله مکن و از سلسبیل فکر

سبحانی که از یمین عرش رحمانی جاریست جرعه نابه که ذره

قابل مس و بدل شعله موسوی برافروزد و بقلب نغمه روح

عیسوی بوزد و چون خلیل عز تسلیم و تمکین در این نار

مشتعله قدمیه و این شعله ملتهبه داخل شود داد ...

رده خود را بر دو ... از ده محبوب ... کن لیجعل الله الذی

رحمة و انه هو ... و بکمال توجه مراقب بوده که از اسم

که در دنیا نشئه ... نار ... محتجب نماند و اعراض معرض ...

و انکار منکرین ... وصول و ورود در شاطی بحر اعظم منع ننماید

چه که این اسم مبارک که مقدم اسماء است لم یزل باشراقات انوار

مستشرق بوده و لایزال ... آبوار ... حضرت ... مستیقظ

خوانده ... مستریابد تا ظهورات ... بسیار از

صور قدسیه طیبه ملاحظه نماید و نقطه اولی ...

در ذکر این اسم و تقدم آن بر جمیع اسما مفصلا و مبسوطا ذکر

فرموده فارجعوا الی البیان اذا انتم تریدون ان تعرفون اگر

بانشیه [illegible] و بیان ... ظاهر و اظهر از آنست که استدلال بدلیل

الد شود

آن شوده ولکن اهل دهم وظاهر که جز هوای نکام نمایند با ینکه
دلائل ناظر بوده انده والیوم هم بمثل ما کان خواهند بود و اگر کسی
الیوم دعوی نماید که عالم امر بعد از محمد مسدود شده و یا باشد
مستشیر چنین نفسرا بعد ناسدانست انصار و سوف یعلمون
چه که عالم اطلاق و امر از لا یزال مقدس از تحدید و تقلید بوده
اگر قلوب صافیه زکیه اقل من ان مقابل شمس الحدیه اثر
در ظنون نا محجوبین بدوام عباد مسجون مانده گشتند
جمیع اسرار ما کان و ما یکون علی قدر تقابلهم و استعدادهم در آن
قلوب منطبع خواهد شد و حال ملاحظه میشود که چنین نفسها
اکبر را مقبل نشده بلکه بعضا از اکثر نفوس ظاهره در آن
خود را از مومنین بیان دانسته و مسرور بند و بنا دلالت زیرا که
جمیع بیان بجمیع شان بر معرضین این مقام حجت نماید بر کی
جمیع محتجبین در شرک بالله و نار نفی و نعمد و حجت بوده
ها و به قهر مقرر گرفته اند بقسمیکه احدی از بعث دلالت کرده
هر گز شاعر نبوده و نیستند و بقسمی مبتلا شده که
از ... عنایت کار مکر چه در رتبه ... در مقابل حق ...
لا ... میوزند و حجت ... بنا نموده اند صحابی ...

بدم نشند دیا ملکاه بر شاطی بحر اعظم مرتفع نمایند و جمیع این
بیانات نظر بتوقیع و طلب عباد در الواح ذکر میشود و الا شمس حقیقه
شرقیه آیه مقدسه لا تنسب بوصفی موصوف و یا بنعتی منعوت
و یا بذکری مذکور نگردد جمیع اذکار و ادعیات باشراق انوار مشرق
وطالع شدند بشئونات که در تقدس منطق در این سدره منیره
مرتفع در کتب نعمتها و اجساد فانیه محدوده بحجبات بیرون باقیه
دائمه در بعضی تا جمیع ارض و طلعات اندر انا ظاهر و اوادلکه در ظل
ذات مشاهده عالک و لذتهای نیکات [illegible] بود هم بحکمات ایشان کما
در بیانات و بینات واضحات به بر دوسر حقیقت که مقام استواء
عرش سبحانیت در آن تنبهم و جنبه جنت لحلیه فانی
گردی آیا در ربیع الهی که ایام ظهور شجره تصویحه اشراق
طلوع طلعه اعلا بود مشاهده نشد که چند از تقویر قدسیه
و ضیاء کالحربیه از آن شمس [illegible] مشرق و مستشرق شده که
هر یک از [illegible] مقامات عالیه و مراتب ما لا نهایه شده چنانچه
جمیع نشانهای وجود بعین راسخ خود دیده اند مثلا جناب [illegible]
که [illegible] شجره [illegible] بودند به لطلعتی ظاهر و مشهود
کشتند که گویا شجره نار [illegible] آیات [illegible] و کذلک طلعه

صار مثل دونها الذی یکون موجوداً بینکم و مع ذلک جمیع
اینها را با جمیع این بریه بچشم خود و گوش خود شنیده اند و
ادراک نموده اند مع ذلک تمسک به بعضی از اقوال و کلمات جسته
و از زلال رحمت واسعه محروم مانده اند با اینکه آیات
انها بچشم خود دیده اند بلکه مع ذلک مشاهده
چنان تشکیک در ورود بدعت نموده اند که مجدد رسول امینا
و بعضی بر ظنون مستغرق شده اند که اگر نفسی بهوای خود
بعد لیلاً او نهاراً از بدیع شکر نبا قائم نماید جمیع بر
منتها الهی را منتهی محدود نماید جمیع بالطوع من دون
کره اخذ نمایند و مسموع و مشهود خود را کالعدم یکی فرض نما
صد هزار حیرت و حسرت بر حجبات نفوس ضعیفه مضطربه
غیر مستقیمه که باندک ریحی از مهب علم و استقامت لشما
طلت و نلت میل نمایند بمثل امم ماضیه که جمیع تبوعات
متتابعه و ظهورات غیر متناهیه الهیه را بظنون و همیه خود
منتهی نموده اند و بعد بهوای خود من دون الله بودم حق
بوده و حال آنکه در جمیع کتب الواح و زبر و اوراق و صحف ربانی
نص عاملند و در مالم یرع ذکر شده بر تعطیل انبض نباشد و بعد

تأخیر و قطع فیض نفحات و عدم نسمات ظهورات الاهیّة
مذکور و مسطور است و مع ذلک جمیع من علی الارض را
مشاهده میشود که بعد از انقطاع فیض و فضل منتظر
بلکه در بعضی مرز رفته چنانچه اهل فرقان باسماء الحق که
مرادف است منتظر ظهور شمس اند اشتغال بمشغول رکشته و از
اسماء موجود بعضی از آن کلام اسم مبارک
مواج و عمل کشته غافل و محروم مانده اند والله یهدی من
یشاء الی صراطه وانه هو الهادی السبیل و انه هو المهیمن العزیز والیه
یصعد کلمة العبید وانه لهو العزیز الحمید و ... یقیناً
مبارک ... محکم گشته خود ... احکام
... بیانات و آیات و خطبه که از آن سماء مشیت
... مطلع علم و حکمت نازل ظاهر شده ان السلطان
حقیقة لاریب که مقام خفیه باطنیه ... است ظاهر نموده اند
که در هر سنه ... ظاهر فرمایند بلکه در هر شهری بلکه در هر
شأن ... میشود که ... بیعت
وامر الله ... فتعالی ... یعرفون و ینکرون
فالذین کانوا لم یکن ... فی ... شناب

بعد از

بنفسك وبرحمتك وبفضلك وبجمالك الى الله الذى لا اله الا هو

منقلبك ومثواك ولا تكن من الذين نسوا الله بعد اذ

لم اشكر فى كل حين بما انزل عليك الا الكتاب بالحق

بعد الناس كانوا بآيات الله يستهزئون و ايات

مقدس لله اگر از نفحه مشكيه اين كلمات معلنه محكمه در

هبوب و مرورات النفحات نموده و از جميع بيانات

ظلمانيه و كلمه غير مستمره مرد وده تغافل نما و اين

لم يزل در هبوب بوده و خواهد بود و لكن احدى

نشده و حيات كل من فى السموات والارض از

كل محبوبه از انجم مرتفعات و ساذج طيبات و اگر اين

شرقيه منيره لا اعظم از مراياى وجود موجودات منقطع

كل از الاشى محض خواهد بدل معدوم صرف

از اين محبوب در حالتى كه با نباله و شعود والنفحات دنيا

دون ان محدود نشده لم يزل بر نجسا دميه و نغمات

وهنا مكلا بافيه و ربيه و خواهد بود بنحوا لاحدى منقطع

بوده ديانا نما ندلد مجبو بعاند منلا النسيم ربيع بر جميع

ميرود بر كلمن على الارض مرور نمايد و انفس كلمه

غفلت مدهوش شدند یا از رحمت الهی بیهوش بر هر دو رتبه بعد
و لکن هنیئاً للناظرین چه که غافلین امر نزد عند الله مرتفع
و غیر معتبر بوده چنانچه مذکور شد والیوم جمیع ملل را در
ظل بیان و دون آن از ملل مختلفه مأمور شد بدخول در
این سلسله مرتفعه شجره منطقه و کلمه جامعه و حجت محکمه
و دلیل واضحه و سبیل مستقیم بوده . و مفر و مقر و مستقر از برای نفسی
نبوده و نیست و جمیع بنفس خود مکلفند باین امر بدیع منیع
و دیگر آنکه اقرار بر این کلمه منوط و مشروط بنصی
نبوده و نخواهد بود چنانچه بر هر ذی بصر مشهود و مبرهن
چه میشود که مسئول عنه خود در غفلت باشد چنانچه امم قبل نیز
بهمین جهة ناظر بوده از محک رجال الهیه و مظهر منیع بنص
مطلق زمان محروم مانده اند و جمیع چشم و گوش را بقول
علماء رؤسای خود معلق و منوط داشته و نقطه وجود سرجال
مقصود روح من فی الملک فداه در مواضع عدیده از بیان در
این مقام و مرخص نزکوان و منابای منیعه و تاکیدات بالغه
فرموده اند چنانچه در یک مقام میفرماید که از اهل بیان که
ادراک یوم ظهور شجره شمس من یظهره الله نمایند باید بنفس خود

خود

خود را باین سدره بیانیه تقرب جوید بمقام عرفان او که
حقیقت جنت بدیعه و رضوان لم یزل است بعقل و فؤاد
و سمع خود حاصل نمایند نه آنکه خود را محتجب کرده و قبله
دنیای عهد گذارند و از این مقام ترقی داده اند محجوب
ذکر فرموده اند که اگر از حروفات من در آن یوم موجود باشند
و انکار فرمایند بمنع ایشان ممنوع نشده خود را از نعیمی که از برای
محروم ننمایند چه میشود که ایشان نظر باسباب ظاهره و آثار
سدره محروم مانند و در مقام دیگر ذکر میفرمایند که در آن
یوم بشیئی محتجب نشده که شاید ادلای نور منهم محتجب
بمانند فاعتصموا یا قوم بحبل الله و عنایته و لاتکونن
من الشاکین و لاتتوجهوا الی غیره فانه بغیره لان دلیله
آیاته و وجوده اثباته ان انتم من الموقنین و ایاکم یا ملأ
البیان انتم لاتحتجبوا بکتب و لو کان تملأ السموات و الارض
من الکتب الحکمیه و الآیات المنزله لان دونه لن یغن عنه
شیئا و کذلک فاعرفوا ان انتم من العارفین لان کل ما فی
الکتب و الصحف و الزبر من الکلمات العالیه و الحکم البالغه
کلها ینتهی بقوله ان انتم من العارفین ما اری کما لحفظ

مرئی داشته و مرتب بوده که بجز نقطه منتصبه متوجه را بنقطه میزان
نتوان چه کرد و در آن نزدیک مذکور شد فسبحان الله عما انتم تقولون
مقصود از ذکر این کلمات آنکه مبادا ترا غفلت احاطه نماید
و از حین اشراق شمس حقیقت غافل بوده و قبول احدی نمائی
بانی نسازی یا احدی بجسته ز خود بکینونت خود باشراق شمس وجود
و بفضل اقبال نمائی که همان اشراق اظهر انتکا دلالت للمتقین و اعظم
از جمیع حجج محکم بوده و خواهد بود و این مضمون در کتب منزله
مذکور است حال ای اهل ظنون و هوی بشعور آئید و در ملکوت اسماء الله
و سمو کلمة الله تفکر نمائید که شاید النفس محدوده و حجبات
تلبخه ما بین شما و عرفان ملیک اسما حایل است برداشته شود و از همه
این مقام گذشته انسان با لجمونیت ربانیه حکم باد
راجع نه وما نالک مثل مستقیم و ... مستضیعی د بصر
باصر و سمع سامع مرشد البته استعداد لعرفان الشمس ...
در او بوده چه اگر صاحب این مقام اعظم نمی بود مامور باین امر معظم
و عرفان کلمة اتم نمی شد کذلک نبیّن الله لکم حججه و یظهر علیکم
سبل عرفانه لیکون الحجة بالغة علیکم لعلکم انتم فی آیات الله تتفکرون
ما بعد ملخص کلام و جوهر آن آنکه الیوم بر هر نفسی لازم و واجب
که عرفان

کرشته‌ای بعنایت هدایت نوح او رحمت کنا بدانند و بحر نفس
هوی و وهم و ظلمت اهل بعد و بخار غمات بابد و فهنیئا
للمتقربین بهذه السدرة الالهیة والمستریحین بهذه الاربا
الاحدیة والمتقبلین بهذه الانوار القدسیة و هر نفسیکه
در معرفت بعد مستعد شود برای نیو منات این سحاب
و غمام میبعد المبدا از جمیع جهات نافعات روح القدس از
آن او بعد ان الورا احاطه فرماید و جمیع مقامات متعالیه
کمالات جامعه و مراتب عالیه که در او مکنون و مستور بوده از
او باو ظاهر نماید و از تجلیات او با انوار الغاز ماید مثلا در حبه
شاهده نما که چه مقدار حقیر و ریزند دارد و لکن چون در ارض
طیبه و مدینه مقدسه مقر یابد و تربیت شمس و هبوب
ارباح چگونه جلوه‌های مستوره در او را از اغصان و افنان
و اوراق و اثمار از تفصیلات او بنفسه او مشهود و مرئی نماید
حال این محتجبان حجبات وهمیه مستعد این فضل اکبر و بنعیم
اعظم شوند که هر شیء از آن نعمتهای مکنونه و لئالی مخزونه
از مصدر منیره ظاهر و مشهور گردد از رحمت بی زوال محروم
مشو و از نفحه الابدان ما برسید ما فانه لا یناسب عند روح الله الا القوم الخاسرون

في كل شيء ... بوجوده ثم ... [illegible] ... درجة مقامه

لولاه تكاد السموات ان يتفطرن من قولك وتنشق الارض لاراد

وتندك كالجبل شامخ عظيم فسبحان الله الذي خلقك وسواك

ثم ارجع اليه من قولك ثم استغفره وتماظنت في نفسك وكن من

التائبين اياك ان لا تذكر مثل ما ذكرت لان هذا لا يصلح

لكل ذي علو ونزل الا تدام العارفين ولما كان العبد لن يجب ان

يحتجب عليه او يرد سائليه او يحزن بحجبته او يكدر من مناقبه

لذا يحط عليك من هذا التعاب الظاهر المبين على ما اراد الله

لك لا على ما كان عليه لتكون من الشاكرين تتهذ في نفسك

بان لا تسال في مثل ذلك بعد ولا من غيري ولا يخطر مثله

في قلبك ولا تحرك لسانك عليه وكن في حصن عظيم اتق الله

ولا تسال عن اشياء ان تبد لكم تسؤكم فاقنع بما اظهرناه لكم في

سنة النبيين ومن قبل في الشيع ان انتم من الموقنين فوالله

لو لم يكن حبي اياك لامسكت زمام القلم وما اطلقته الى الابد

لئلا يحزنك على ما خرك عليه فلك فسبحان الله عما اردت في

نفسك فتعالى عما يتكلم به السن هؤلاء الغافلين اياك اياك يا

عبد لا تذكر ما يرتفع به ضجيج المقربين من ملأ الموحدين ثم من ملأ

العارفين.

العارفين ولو كنت قادرا في نفسك لامرنا لك بان تستعد له
بثناء سبعين الف قرن من قرون الاولين وان كنت
مستطيعا في الاختيار لامرنا لك بان تنفق قنطارا من
الذهب جزاء ما خرج عمن في البلد ظهر من قبلك وانا كنا
حاكمين وان كنت ذات جسد قويته لجعلنا لك ان تعطي الف
جزاء ما سئلت لتكون من المتبعين هذا ينبغي
بان يسئل عن الذي لن يبلغ الحي عرفانه كلا ذي نفس
رفيع ولو للتراب بان يسئل عن رب الارباب تنعما
عن كلما انتم عليه وعن كلما انتم منه لمن لتأذين
هل المفقود ذكر عند سلطان الوجود او المعدوم
تلقاء القدم او الفاني بان يرتقي الجبروت البقا
مقر قدس منيع وان الاعمى لن يقدر ان يعرف
ما يريدها ولا بد بان يكتفى بما يتجلى عليه من انوار
كانت من اثرها كذلك فاعرف شأنك وشأن الناس
وان الحلقة حق له بان يسئل رتبة مقام المضغة وكذلك
المضغة مقام العظام ثم العظام مقام الكساء اللحم الى ان
يبلغ مقام الذي تذكر له في رتبته انا انتم من المدركين

وان نضعفه نو يسأل عن الله بان يرفعه في الحين الى مقام

كل بالغ فيه هذا الطلب منه مردود اليه لانه لن يستطيع

ذلك من دون ان يتعارج الى المعارج الى ان يصل الى هذا

المقام فكان ممتنع . فانظر في البذر يبذر في الارض

ثم يمضي عليه شهور معلومة ويدبره بارئه التدبير

بما قدر الله في نفس الارض الذي يخرج منه كما انتم تشهدون

وتكونون من الشاهدين . واذا اخرجه الارض لن يبلغ

احد الا بان يبلغ الى مقامه كذلك فاعرفوا حكمة الله

اذ انتم من الناظرين . وكذلك فانظروا الشجرة اذا غرس

لن يثمر في الحين الا بان يعرج الى مراتب التي قدر الله

لها اذا يأخذ ويظهر اكثر ممتنع ولو ان ربك يقدر بان

كل ما كان وما يكون في كف من الطين لانه هو القادر

المقتدر العليم الحكيم . ولو يشاء ان يبعث من النطفة

خلق الاولين والآخرين في اقل من الحين . ليقدر وانه

لهو مقتدرا لا تدبر الحكيم العليم . ولكن لما قدر لكل شيء

مراتب ودرجات . فهذا يوجب بلوغ كل شيء بما قدر له من

هذه المراتب لتكونن في حكمة الله لمن المتفرسين

وانه

وانت فاجهد فى نفسك بان ترى كلّ شئ فى مقامه الّذى هو عليه
لتكون على صراط عدل مستقيم ۰ والآن لمّا اجد حبّى ايّاك
اوصيك بان تحفظ نفسك فى تلك الايّام الّتى اخذت كلّ
نفس سكرها وكانوا على الغفلة مبين ۰ لانّ الله خلقهم و
رزقهم واماتهم واحياهم ثمّ بعثهم الى عرفان مظهر امره واذا
كلّهم محتجبون ۰ وتمسّكوا بما عندهم من الظنون والاوهام
ثمّ اعترضوا بالّذى خلقهم له ولا يشعرون ۰ ومنهم من يقرء
كلمات الله فى كلّ حين ثمّ هم عليها يعترضون ۰ ويتكلّمون بما
نزّل الله بالبيان ثمّ فيما نزّلناه لا يعلمون ۰ ويشهدون انفسهم
فى اهل الجنان وهم فى اسفل الجحيم لو كانوا يشعرون ۰ وربّما
الناس بالبرّ ثمّ ينسون انفسهم كما انتم الى العالم لتشهدون
وينسبون النعم الى الله ثمّ على جهة لا يشكرون ۰ فانظر
تلك الايّام كلّما سمعت ورايت فى ايّام الّذين من قبلكم
ما بدّل الامر منذ ان انتم تعرفون ۰ فلمّا جاءهم الّذى بالحقّ بكتاب
مشهود اعترضوا ثمّ استكبروا عليه بمثل ما كانوا عليه ان
يستطيعون ۰ ولم يرضوا منه ثمّ استدلّوا بما عندهم من كتاب
الله المهيمن القيّوم ۰ وفى كلّ يوم اتّخذوا من الّذين

ما به يستدلون ٥ ليدحضوا به الحق كما انتم من هؤلاء
تشهدون ٥ بحيث يحركون السنتهم بالباطل ويقولون
هذا من عند الله وما هو من عند الله بل من انفسهم لو انتم
تفقهون ٥ ولو كان نحن عند الله لم يعترضوا على الله
الذي خلقهم وسوّيهم وكذلك سوّلت لهم انفسهم ما كانوا
يكسبون ٥ وفي كل يوم يتمسكون بكلمة من الكتاب في
تعترضون على الذي منه ظهرت صحايف الله العزيز
المحبوب ٥ قل الا يكفيكم بعد ظهوره شيء ان انتم بكلمتي
تتمسكون ٥ قل كل الكتب يشهد بذلك وكل الصحف
دليل عليه ان انتم تعرفون ٥ بحيث لن تجد في الكتب حرفا
الا وقد شهد تلقاء نفسها بان هذا الحق من عند الحق من
لدن عزيز قيوم ٥ ومن دون ذلك اسئلكم يا ملأ البيان
كلمة بانصاف فلكل المراد ان انتم تنصفون فلو كان عندكم
الف كتاب في هذا في حد الاحصاء بل يكون على قدر الذي
انتم لن تقدروا ان تحصوا ٥ ومن ظاهر هذه الكتب انتم
تشهدون وتستدلون بما فيها على امر عندكم كما ان كل الى ذلك
عند ذلك يعلمون ٥ وبما بينكم احد على غير عندكم عما امر فيه

فانتم

من حكم الكتاب لذا ما تعرفون ه انما تهدون بالذي جائكم
بايات الله المهيمن القيوم ه كما تشهدون حينئذ بالحق
وبابصاركم انتم تنظرون ه او تحجبون الخلاء على انفسكم
بحيث قرأتم كتب الله وما عرفتم المقصود فواحسرة عليكم
في
يا ملأ الغافلون ه كما ان بعد محمد رسول الله كلا من ذلك
ختمت
الفرقان استدلوا من الكتاب بأن الرسالة والنبوة
وهذا
بر ولن يأتي بعده احد بامر من الله وشرع من عنده
ما تشهدوه بابصاركم وبسمعكم عنهم تسمعون ه وانتم يا ملأ
البيان كنتم منهم وبذلك استدللتم في ايامكم وكنتم به
مستدلون الى ان جاء محمد بالحق اذا رجع ظنونكم وعرفا
نكم الى انفسكم واشرق امر الله عما اراد بقوله كن فيكون ه كذلك
في تعرفوا الاخرين تلك الايام الاخر الذي لا احد ان انتم
لا تشكون فيما رايتم وتكونن من الذينهم بايات يهدون
عندكم
لموقنون ه كلما انه قد ظهر بالحق ولن يحجبه كل ما
ولن يصده شيء عما في السموات والارض يبنطق بالحق
كما
ما يلي صوته فيجبروننا الامر والخلق ولن يخاف من احد
انتم تشهدون ه وانتم ان تقبلوا او تعرضوا في حد سواء

وان لنعف مما انتم تعملون ، وانا حينئذ نضرب لكم مثلا لعل
لعلكم به بما تخبرون تعملون ، فان البحر على ما هو عليه يكون
على مقامه وان لن يتوجه اليه احد لينال منه عند الماء الذي يجري
منه لمنالج هل ينقص عنه شيئا لعلكم تعقلون ، وكذلك
يضيء على ما كان وان لن ينظر احد اليها هل ينقص عنها
نورها واشراقها اذا تفكروا في حكمة الله اذ انتم تتفكرون
بل كل من يتوجه اليه هذا من فضل الله عليه لانه ينتفع
منها ما لا ينتفع من دونها وكذلك نضرب لكم الامثال
لعلكم تتفقهون ، يا قوم دعوا ما عندكم وخذوا ما عند الله
بقوة من عنده واياكم ان لا تحتجبون ، ثم اصطبغوا بصبغ الله
في تلك الايام ثم ادخلوا في سرادقات الله تعالى بالذي كنتم
عليه وكونوا من الذين لا يمنعهم لومة لائم ولا شماتة
شامت ولا العوارض كلا مرض مردود ، تالله انا اهل الحق
بطريق القدس عباد الذين بدعوتنا الاولى في القيم ما
احتجبوا لتنزلوا من قبل وبذلك ظهر كفرهم وهم لا يشعرون
اذا فكروا في نفسكم انا نجمعهم اليوم كلما من في السموات والارض
عن يا قوم هل يرجع اليه من نفس لا يمنعه الله الحفيظ

بل يرجح كلا دون خير الى القسم لو هم يعرفون هو انا بذلك عبد
نفسنا الى علو الذي لن يقابل بعلوه وسرور الذي لو يبلغ رشحا
منه على الوجود بمظاهره كلهم ينصعقون • ثم ادعوك ربي
يا محبوبي ثبتني على امرك ثم اجعلني من الذين ما نقضوا
ميثاقك وما اتبعوا اصنام ظنونهم ثم اجعلني في مقعد صدق
عندك وهب لي من لدنك رحمة والحقني بعبادك الذين لا خوف
عليهم ولا هم يحزنون • اي رب لا تدعني بنفسي ولا تجعلني
محروما عن عرفان مظهر نفسك ولا تكتبني من الذين
غفلوا عن لقائك واجعلني يا الهي من الذينهم الى جمال الحق
ينظرون ومن نسمات القدس بحيث لن يبدلوا ابدا بملكوت
ملك السموات والارض وبكلما كان وما يكون • اي رب
في تلك الايام التي اخذت الغفلة كل سكان ارضك ثم
ارزقني يا الهي خير ما عندك وانك انت المقتدر العزيز
الكريم الغفور • ولا تجعلني يا الهي من الذينهم بالاذن سمعوا
نداء بعض من بدايع النغمات بكلا دون القلب هم لا يفقهون •
اي رب خلصني عن نار الجهل وما اشتعلت ثم ادخلني في جوار
رحمتك الكبرى ثم انزل علي ما قدرته لاصفيائك وانك انت

المقتدر قل فانا آمنا بالله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم ° وانتم يا ملأ
البيان ان تخافوا عن الله ولا تتبعوا هويكم فاتبعوا حكم الله فيما
نزل في كل الالواح من سماء عز مرفوع . قل انه عنده علم كل شيء
يعلم غيب السموات والارض ويعلم ما كان وما يكون . ويعلم ما في
قلوبكم ونفوسكم فيما تخفون او تجهرون ° لن يخفى عن الله ربكم
تريدون
من شيء ولا يعزب عن علمه من شيء ان انتم تريدون ° وان
ان يحفظكم الله من كل فتنة ومن هؤلاء انه الله حق
تعالى ثم اعرض عنهم فتوكل على الله المهيمن القيوم . قل انا
آمنا بالله وملائكته ورسله وبكل ما جاء به من كل صحائف
على
والواح وزبر مكنون وبما نزل على محمد رسول الله وبما نزل على
وما كان عليه وبما يكون . وبما نزل في نزل حينئذ من آيات الله
المهيمن القيوم ، كذلك وصيناك من قبل وحينئذ
لتكون من الذينهم موقنون قل هذا سبيل الله ان انتم تتبعون
تنظرون وان هذا دليل الله ان انتم بدليل الله تعقلون ° قل
هذا حجتي ان انتم بحجة الله توقنون . قل هذا صراط الله
في السموات والارض ان انتم تريدون ان تمرون ° قل ان
في
يحسب الله احد عنا آمنا بهذه الآيات المنزل للرسول فما

حجة يعذب الذين هم ما آمنوا بنقطة البيان ثم من قبل محمد
رسول الله ومن قبله بابن مريم ومن قبله بموسى النبي الى
الذي يرجع الامر الى البديع الاول ان انتم تنصفون ثم علم
بان اليوم من يتوقف في هذا الامر الخالع فقد توقف في
كل امر ان انتم تعرفون ومن لن يؤمن بهذا فقد كفر بكل
رسل من قبل الحال ينتهي الى النقطة الاولى وهذا لحق
معلوم فكر في نفسك الان ان لن تؤمن بنقطة البيان
هل يصدق عليك حكم الايمان باحد من رسل الله من
قبله وكذلك الان لن تؤمن باحد من الرسل الى آخر الذي لا آخر له
هل يصدق عليكم حكم الايمان باحد منهم فسبحان الله عما
انتم تظنون ولا تشك بان لن يصدق الايمان لاحد الا بان
يؤمن بكل ما نزل من عند الله وينزل وهذا ما رقم على كل
لوح مسطور كذلك فاعرف امر الله وسنته في كل الاعصار
لعل لن يشتبه عليكم الامور فانظروا الى الخلق اذ نسبهم
الى الله فيما ينزل عليهم لانهم بمختلفون لان تشهد في النبي
الاجال الجلك ولا في التنزيل الامنزل ان انتم تبصرون
ثم اشهد جمال الله ظهورت في كل ما انزل ليظهر ان الحق وتكون من

اجابة فيك ، لأن الله قد جعل كلاً منكم مرآت لنفسه وبلغ بهم
كل واحد على قدر ما قابلوا الشمس وكذلك انتم فاشهدون ٥
وبهذا المراتب يظهر مراتبهم ومقاماتهم وكلاهم عليه ان انتم تعرفون
تفقهون ، كما ان لذلك مراتب في مقامات ظهور المرايا ينبغي كل ا
ولكن من الشمس في هذه الايام انتم لا تسئلون ، ثم اشهدوا بما
لم يزل كان وحده في ذاته ووحده في صفاته ووحده في افعاله من
دون ذلك لن يثبت عليه حكم التفريد ولن يصدق تفريد ذاته
عن التثليث والتحديد ان انتم تتفقهون ، اياك ان لا تذكر بالله
ولا تدع معه الهاً آخر ولا تتخذ له شريكاً ولا شبيهاً ولا وزيراً
ولا نظيراً وهذا حق الايمان ان انتم تعلمون ، ولما اخبرناك من
ذكر ذلك نهياً عظيماً ولعلك بان تستغفر ربك وتسبح له
بما اكتسبت نفسك في ذكر هذا الامر الحق وهذا المكنز
المخزون ، ولكن لما صعد هذا الطير في حظ هذا اللقاء لم
مقام الذي يشهد كل شيء في ظله ويوجد لنفسه ارض الحيرة اذا
يلقى عليك ما يحجب الله من تكلم على قدر ما كان الناس يقدر ربك
ان يعرفون ، فاعلم بان الله ربك لما انقطع عن كل شيء فيفتح فضله
من كل ما كان وما يكون ، بل خلق كل شيء وقدر فيه كل ما فضل

وعلاه

د مالا اطلع به احد ان انتم تفقهون . و هذا المقام سنذا ذات
التي قدّرت في كل شيء ويظهر منه على مرور الايام الى ان
يصل الى غاية ما قدّر له كما انتم في كل شيء تشهدون وانك
ان تقدر ان تنقطع عن كل ما سمعت وتصعد الى هذا
المقام العظيم المحمود . فاشهد كل الاسماء شموس مشرقة
كما لا انتهاء للاسماء وكذلك لا انتهاء للشموس مثلا
واحد من اسم الله فهو كريم . وانه شمس في مقامه ويتجلى
على مراياه الممكنات ويظهر على كل شيء انوار هذا التجلي
على ما كان عليه كما انتم تشهدون . وان هذا الشمس اولا
فاشهد في الانسان بحيث تشهد في كل انسان اثر تجلي
هذا الاسم والفرق ان في بعض يظهر له حد الكمال بان يكرم
على نفسه في كل ما رزقه الله وعلى اقربائه واحبائه وعلى
الذينهم اليه يتقربون . وكذلك على كل من دخل في
الايمان ومن دونه على كل ما انتم تحبون . وفي البعض لن
تجد على هذا الكمال بحيث يكرم على نفسه والذينهم كانوا
اولي النسبة والقرابة ويمنع عن دونه هؤلاء . وفي البعض
تجد الاكرام على نفسه والمنع عما سواه . كذلك فاعرف مراتب

ظهور هذه الشمس في هذه الايام كلا لا يعلمها الا هم يعلمون ٥ ومن بعد ان لن

ينظر الى نفسه والى ذوي قرابته بل ينظر بطرف الفضل بحيث

يكرم على نفسه ودونه ولا يلتفت الى جهة الا جهة الله ا ٠ لمعين

للقيوم ، ويكرم على الذين آمنوا ما اعطاه الله بجوده من

اخلاق الحسنة والصفات المنيعة والآداب المحمودة و

الاموال المجتمعة على نفسه ودونه ليحكي عن هذا ا لشمس

بما بهاء ويكون من الذين انفقوا بكل ما عندهم في سبيل الله

العزيز المقتدر المحبوب وانك لو تنظر الى كل من في السموات

والارض لن تجد شيئا الا وقد تجد فيه آثار هذا الشمس الا

من لن يقابلها ولكن انا ما وجدنا مثل هذا الا انتم تجدون

وكذلك فاشهد بتجلي هذا الشمس في درة الآن الا انتم في كل

ما خلقت ثم فيه تتفكرون ٥ مثلا الى الشجر كيف يكرم بكل نفس

ما يظهر منه من ثمر اكبر منوع ٥ هذا انه هذا التجلي فيه ان انتم ترتقون

وكذلك الى الارض يكرم بكل ما اخزنه الله في بطنها من كلشيء

او من السنبلات وانتم منها تاكلون ٥ وكذلك انت تنظرن في كل

شموس الاسماء كما علمناك بالحق لتكونن من الذين يعلمون

وفي حكمة الله هم يتفكرون ٥ ثم اشهد ظهور تجلي الشمس من اسمه

الجلال

للتدبير في كل شيء كما انه دائما يكون ويشهد ظهور هذا الاسم
ومن دونه من الاسماء في الانسان اتمها واكملها كما انتم تعرفون
وتنظرون • بحيث يظهر عند كل التدابير بامر من لدن
عزيز قيوم • ولم يكن هذا التجلي من هذا الاسم المبارك
مخصوصا باحد دون احد كما انتم في غير الحق من الفرق المختلفة
ولتشهدونه موجودا بالغ الخلافة لتدبير المقام الذي ما سبقهم
اليك احد وهذا من فضل الله عليهم وهم لا يشعرون
كذلك سبقت رحمته كل الموجودات واحاط فضله من اعلى
الخلق الى ان تنتهي الى جماد محدود • فكلما جهدوا اهل الآراء
في ظهور هذا التجلي في انفسهم وما بلغوا هذا الثمر باصنعهم
بما الفضل على بد المقام وهذا من فضل الجبروت • الذي
احاط كل شيء ولكن اكثر الناس هم لا يعقلون • ولكن هؤلاء
اشتغلوا بهذا الاسم في هذا المقام وغفلوا عن دونه من
اسماء الله الحسنى ومظاهرها كما انتم تشهدون • ورفعوا
في ذلك الشأن ثم اعتكفوا عليه بعدما هم مريدون • لاجل
ارادة الله ولذا كتب اسمائهم من عبدة الاسماء بما كانوا عليها
عاكفون • لان الله اراد من هذا الاسم تدبيرهم في دينهم كذا •

لان ابدانهم حجبوا عن ذلك كما انهم تعلمون ه فلما ما آمن بعضهم احد
ينبت بانهم ما يلحق الحق لتدبير من هذا الاسم المبارك تجوهره
ثم انظر تجلي هذا الاسم في التراب بحيث كلما يودع في جوهره من
مما ان فيه ويدبره في ايام وشهور : الى الذي يبلغ مقامه اذا
يخرج منه نظرا ويكون محبوب كذلك فانه يتجلى هذا
من هذا الاسم في كل شيء لتطلع بشموس الاسماء وتكون من
باسرار الامر هم مطلعون ، واني لو اذكر شموس الاسماء وعليها
على ما قدر الله لها الى آخر الذي لا آخر له لن انتم تعلمون
واكتفينا عما بيناه لك فاكتف بما ذكرنا لك من هذا العلم
وفضائله وجعلنا ابواب العلم والحكمة فيما القيناك بالحق لتخرج
من هذا البحر ما تريد من لئالئ العلم مكتوم ولو تريد ان تخرج
من كل باب مائة الف باب لتقدر ان تقابل هذا الاسم المنير
الذي ابتلى به يد الذين ما آمنوا بالله طرفة عين ولو انهم
في انفسهم جوهر الايمان يدعون : قل ان العلم يظهر من عنده
وانه لهو الحق علام العلوم ، ولو احد يأخذ علوم الاولين والاخرين
ولن يدخل في هذا الظل لن يقبل منه شيء ان انتم توقنون
كما انت علماء الانجيل حين الذي ظهر محمد بالحق ما تبع منهم من

شيئ وكذلك في البيان فانظرون اذ لجامعك بالحق فانفع ممن
الفرقان عليهم الالف نحن الى ظلال ان انتم تشعرون وكذلك
فاعرف من اول الذي لا اول له الى آخر الذي لا آخر له وكون من
الذينهم بصلقه في كلشئ يتعرفون وان يا في احد ولم يكن عنده
حرف من العلم ويدخل في هذا العهد انه انتم من كل ما احد
تعرفون لان العلم الذي يعرف كان مذكورا عند الله يوم
عرفان مظاهر امره ان انتم الى كتابه تنظرون وتجدون
ذلك في البيان ان انتم تعرفون ولان يحرك في الحي الامي ما
عليه قائم الله المهيمن القيوم يا ملا البيان لا تحتجبون
بما نزل على الايات من الله هذا الذي لم يكن معجزة ولكن
الروح يقوم في كل حين ان انتم تشعرون وانكم لو تفقد
نفوسكم لتجدون ارياح الله تسطع من هذا السلطان المجو
ولكن لما منعتم انفسكم عن هذا الرضوان لن تجدوا من شيئا
كما لم يجدوا اهل الفرقان آية الله المهيمن القيوم وانك
يا ايها الناظر تفكر في هذا البيان نحن لنفسك ما تريد
وانك لست ان اردت من الله بهذا الظهور المشرقة فقد
اظهرنا لك اسمائنا واسرارنا وابيناك ان تجليها على مراياه

الموجودات واشرافها على الاشياء بكن ، ولا نعرف محمد ثم اقول

وسلطانا لوجودكم ومبلغا المقصود الذي يطوفون فيه ابدا

وصفاتهما ثم سبحان ذي السلطنة التي خضع لها كل ذي عظمة

والاقتدار سبحان ذي القدرة التي عجز لها ذي قدرة وارتفاع

سبحان ذي العزة التي ذل لها كل ذي عزة وامتناع ، سبحان

ذي القوة التي خضع لها كل ذي قوة ودعي بهاء ، ثم

بان الدعوة لن يبلغ اليه مما سواه معدوم لان سبحانه هو المقتدر

العزيز الجبار ، وكل الاسماء تبعث بقوله وكل الصفات تظهر

الا انتم تعلمون ، اياك ان لا تلتبس هذا المقام باحد دونه

تذكر عند ذكره احد لان القرب لا اشارة ولا عبارة الا تجلى

وعز لن يشير باشارة غيره ولن يقترن بعرفان خلقه انتم

تعرفون ، وان اعلى عرفان العارفين ومبلغ البالغين عرفان

الخلق الذي خلق بقوله كن فيكون ، وكل ما سواه خلق

بامره ومجعول بارادته وساجد لطلعته ومما منع بحرمته وكل

في لوح محفوظ ، والله يظهر بالحق كما وعدكم الله في الكتاب الحق

ثم في امره لا تتكلمون ، ولتنتظرون كما ينتظر اياما كلا من في

السموات والارض ولا كانوا الذين انفسهم لا يشعرون ، ثم انتم

آمنت به قبل ظهوره وبعد ظهوره وحين ظهوره ولتنظر الى ايامه بأن قم تلقى

على الواح الله المهيمن القيوم ۝ اياك ان لا تذكر هذا الاسم ولا

تلتفت الى الذى فى امره وكن من الذينهم فى كل يوم يستغفرون وانا

غيبنا الكل عن ذكر هذا الاسم لئلا يلتفت اليه احد فى سنة التى فيها

هذه البحرة المكنونة ۝ ولذا لا تسئل عن احد مثل ما سئلت ولا

تذكر احد بهذا الاسم لان هذا مخصوص به ان انتم تعرفون

ما يحكم هذه الحمامة بما القى الروح عليه من نغمات الله العزيز القيوم

يا قوم لا تفرطوا فى هذا الكتاب لا تحرفوا كلمات الله ولا تكونن من الذينهم

يتكلمون بما لا يعرفون ۝ فوالله ترب نعله ليكون اعلى عن كل

ما خلق من بدايع وعن كلما كان وما يكون ۝ وان تعرف بان

النفوس التى يضطرب لغفلة انفسهم شأن الله فى الارض لان تعلمه

بقع رحمة العزيز المحبوب ۝ وانك فاثبت فيما القيناك بحيث لن

يزل قدماك ولا تكونن من الذينهم لا يعرفون ۝ وينبغى

هذا المقام اهل الذينهم يريدون نور الله هذا خطأ لم يكن فى الامم

كتبه اتقوا الله يا قوم ولا تتجاوزوا عما حدد فى كتاب الله

المهيمن القيوم ۝ فتعاليت اللهم يا الهى انت الذى المحتجب

بدايع ذكرك ثم منعتنى عن اظهارها بين بريتك ولك الحمد

على المقام الذي صرت به على اظهار جوامع اسرار حكمتك بما
انا انا نعمة في خلقتك لا ابتغي يا الهي ان اكمل من الناس وما
اعطيتني بجودك لا اكون في تلك الحالة كافرا بنعمتك وان
لم ما اكرمتني بفضلك ان ارفع ضجيج ارقائك وصراخ عبادك
ولم ار كل ذلك الا منك لانك بعثتني واظهرتني في ايام التي
ما بعثت فيها احد من صفوتك ولم ادر بذلك ما اردت
من ظهورات فضلك وتقديرك شئونات امضائك اذ
تدبير لنفوذ عزتك يا محبوبي اشهد بان تعلق ما اجا
يوما اعظم واشد من هذه الايام لان فيها يحصى كل
العباد من كل وضيع وشريف ولكن اني مع ضري وفقري و
ومسكنتي لاكون مستقيما على امرك بحيث لو توقف احد او لو
لن يقبل احد بهذا الوجه طلبا للقائك واشكرك بما
اكرمتني من استقامة التي لن يقدر احد ان يرد هيمنة
مقامها ولو يرتفع الي سيوف المنكرين ولو اعترض المشركين
واشهد بان ذرة من هذه الاستقامة خير من نسيانه ا
دين الثابت في قلبي وسكن نفسي في زمان شهد كل من في
السموات والارض لا كاملة من الثابت بالعفو من ذلك

الامن

الا من دخل في ظل الله فهذا الاسم الاتم الاعظم الذي به انقلبت
كل الاشياء وتفرقت كل الصفات في جبروت البدء الا الذين
لن يعرفوا لم يكن لهم شان عندك ولا لهم ذكر في بين يديك
اذا اسئلك يا محبوبي بان لا تنزل قدري على اصحاب الذين من
يقوم معه شيء ثم تثبتني بمجدك وفضلك انما انقطع عن
دونك وانك انت العزيز القادر العالم الحكيم القيوم ولنا
كنا الان نكتب هذه الالواح بالفارسي ولما سلك الله العلم
عنه وارجعنا الى لسان العربي حين اذا اقدنا العينا لكي اسرار
العلم والحكمة بهذا اللسان ثم نرجع الى لسان الاعجمي ليتم
عليكم حجة الله وبرهانه ودليله وعد اياته لعلكم تكونن من
المقبلين الى الله الذي خلقني واياكم وبحن لدن العا بديع
والحمد لله رب العالمين وازايت بيانات تشرف انا فون بيان
معلوم وميرهن شد كه اطلاق اسم شمس بر هر يك از مظاهر
نشد مگر بعد از ذكر شمس وطلوع مذكور شود مقصود ا
شمس است قد را نوار ميثرة خواهند بود الا من شاء ربك
ديگر انكه بر صاحبان علم وحكمت وفطرت سليم وطينت منير
معلوم وميرهن بوده كه در هر عهد وعصر يكي كشف سبحات جلال

از وجه جمال شد که کل الله مستور متقنعه منقطعه از حجب غیب ظاهر و مشهود
گشت آنچه حقیقت باید بود ثمره جنت الهیه را طبعی باز یا
ادراک نمود چه کل دیده اند در ظل او بوده و خواهد بود و مقامات مستور
آن کنز که تا لم یزل از بیانات مشرقه او ادراک میشود اگرچه به وجود
مقدس از مشاهده نظر بعد دیده از جمیع ما یظهر منه نازل شده
مشاهده بینه اید چه کتجلیات الشمس مشرقه محیط ظهور از
آنست که از انظار عباد در پس مستور مانده و تموج جلالت البحر الاعظم
آیتی از آنست که از ابصار مفتقرین به حجب گردد ولکن چون ناس
متفاوتند در معارج علم و ایقان لهذا بعضی ظهور فضل
وجود در بروز فیض رحمانیت بر کل از وجود آیات نازله از سما
مشیت و بینات مشرقه از افق فضل را حجت خود قرار نموده
اند که تا جمیع ناس لذا ما لحد اداکف از این جهت ایمان آورده بالله
آیات مشرقه در نبایر آن ذات قدم و کلمه اتم را ادراک نمایند
کل ذلک من فضله علی العباد من دون استحقاقهم بذلک
بوده و خواهد بود که شاید از فیوضات ابحر باطنیه و عنایات
تلعیه الهیه محروم نمانند و الا امر از جمیع موجودات و
ادنی از جمیع ممکنات در آن ساحت اقدس یکسان بوده بود

و در بکران

و دیگر آنکه در یوم ظهور آن نیّر اعظم هیچ عذری از جمیع نفسی
مسموع نخواهد بود مثلاً اگر جمیع من علی الارض از جمیع صحف سماوی
و کتب منزله استدلال نمایند بر امری و آن جوهر وجود بر خلاف
آن امر مسلّمه بحکمی ظاهر شوند احدی را نرسد که اعتراض نماید بر آن
چه که جمیع امر و نهی باراده نفس او مشروط و منوط است ببیان
ظاهر شود از آن سماء احدیه مشروط و معلّق بامری نبوده و
نخواهد بوده ای طالب با سینه منیر بیا بسینای روح در آی
تا تجلّی شمس معانی را در طور دل مشاهده نمائی و اصنام وهم
و ظنون را بقوّه خلیلی بشکنی و از تقلید و تقیید مجرّد
خالص و مقدّس شده بمعارج یقین و ثبوت و استقامت
عروج نمائی و دیگر ملاحظه نما که اگر جمیع من فی البیان بجمیع
فی البیان استدلال بامری نمایند در شرایط ظهور بعد و
مسلّم دارند که آن جمال موعود شمس وجود باین علامت
مذکوره باید ظاهر شود و آنجوهر بالاختیار بر خلاف آن ظاهر
شود خالی خواهد کرد ابا یا چه ادراک نموده مستغنی خواهد
بود از نشان آنکه من منارنه لا غنی النفس ثم هذا العلم آن
اسرار القدم هیچ چیز بر او کفایت نمیتواند مگر نفس بد

نمی‌ترسند یا منتظر نشسته‌اند که ایام سابقه با متکلمان با اصنام ظلمانی نه
هویت چگونه از نفس یوم الفصل محروم مانده‌اند باری در جمیع
حال بالحوال پناه بحق برده که با آنچه در سموات و ارض مشهود بینی
چه از بیانات تکفیر چه از امورات ظاهره از شیء و مقصود
و عرفان او که عین عرفان مظاهر لا اولیه و لا اخریه الهیه است باز
نمانی جهد کنید تا از غیث هاطله سحاب مرتفعه الهیه محجوب نمانید
اگرچه سحاب فضل در جمیع اوقات مرتفع است و ابدا انقطاع نیابد نه
و لکن هر سحابی مظهر فیض کلیه نبوده نخواهد بود در شمس دو
صعود و نزول او ملاحظه نما اگرچه او در ذات خود مقدس از صعود
و نزول است و لکن بتغییر منازل در بروج عقاید مختلفه ظاهر و تجلی
مثلا آنکه در برجی است که بکمال ضیا و حرارت ظاهر است و در دون
آن نیرتر میشود حال که بفضل الله سحاب رحمت جمیع ارض
و ساکنین ارض را احاطه نموده و شمس عنایت بکمال تجلی و حرارت ظاهر
ولایت خود را بوساوس شیاطین نفسیه و هیاکل بغضیه
حسدیه مشغول ننمایند و در جمیع حال الدوام الحق را نانند
محفوظ باشند نفسانی لمایتناه دلالت و بایستی کلمه حجابیه که اعظم کلما بیت
مخرب است ثابت راغ بوده لعل در دین الله و ترا ثابت و الخ

دارند

و این حق صرف بصد نکته العقل و ما بعد الحق الا الضلال و همچنین
کذا نعقد تحقق دلیل بر او بوده و بدون او قاصر بالجمله از ولاد
و کاهی حقیر و مسخر هم چنین ایات منزل از سما امرا و مظهر
او است و بدون او مفتقر به مرتبه لا تبیک عنه و غیر مذکور در
آن ثابت بوده و کفی بالله شهیدا تا باید در این کلمات جامعه منزله
کلام معتلی بهم یکتصد قد ذاتش تا از مرباب اذان ابواب علوم لا نهایه
عما لا نهایه بوجه قلوب طالبین و قاصدین مفتوح شود تا
معانیه که احدی جز بجوهر طینت و سازج فطرت نتواند
کذاشت و اکر امام ای قلوب الفلاسفة من التغیر بجبار ما سوی بالا
ابدا تجلی این نور منیع و امر بدیع در آن مرایا منطبع و مرتسم
متجلی نشود و چه قدر ارفع و امنع است این مقام که جز نقطه بدیع
نپذیرد و چه قدر متعالی و متعالی است که دون نیز
قبول نفرماید فآه آه من فوق کل آه فآه آه من تحت کل آه فآه بهذه الامور
من حنین الناشقین فآه بهذه الادموع من ضجیج المشتاقین
فآه بما جرت من العیون مدامع حمر سیر فآه ثم آه ثم آه من
اول الذی لا اول له الاخر الذی لن یحصیه کل عالم علیم
فآه الذی بطرف الوجود نار مشتعلة فی الطور حسرته

و بحزن كل الممكنات ومعدن ودرايه اهل ملأ الصافين ثم آه آه امرت
بها الاكباد وتزلزلت عنه البلاد فآه لن يعرفها الا الله العزيز الحميد
بما احتجبوا الناس عن جمال الله وظهوره وطلعة الله وطلوعه ووقع
بين يدي هؤلاء بالذلة التي لن تقاس بذلة وبالحزن الذي
لن يقابله حزن لا في الاولين ولا في الآخرين وبذلك بدل
نعيم كل شيء بشرور وتزلزلت اركان العرش بعظيم ولكن
الناس هم في غفلة وسرور وفرح مبين كذلك يبطل الله
عمل الذين هم غفلوا عن ذكره وكفروا بما عندهم من آيات الله المهيمن
العزيز القدير والويل على اهل الروح من هذا الهباء المنزل القدم
در این ایام تحصین کبری خود را حفظ نموده که مبادا از صراط مستقیم
بلغزی چه که عنقریب جمیع ناس را مضطرب و متزلزل بلکه معرض
مشاهده خواهی نمود الا من شاء ربک و در سنه [illegible] بعد هر کس
در فتنه نازل شده و جمیع امورات محدثه بعد در آن ثبت شده
الی قیام المعرفة الیوم عنایت با آنکه در رتبه مبارکه رجوع کرد که شاید
نفس خود را از عرفان بشناسی نجات کلی و بعد تقرب بداری
و از مدینه اسما و ملکوت آن گذشته بمقام ذکر [illegible] کریم که مقام قدس
حروف تنزیه است با آنکه در آن بنیان [illegible] اند [illegible]

فارس

فارغ شوی چه کسؤال بنفسه دلیل بر تنزل وعدم استفاده
سائل بوده وخواهد بود، اگرچه حق شیخ نیست باشند ومبدء
کسؤل واقع شود لاجل اعطای فیض ولکن حق عرفان را
مقام دیگر است واو راجع ببصر قلب و فؤاد است بذکر تعلم
ومبدأ کذلک یلقیک قلم السداد فی هذا الیوم الذی الیه
یرجع حکم المبدء والمعاده
[illegible]
وما انا الا عبد آمنت بالله ورسله وکتبه وبکل ما نزل
من عنده وبما نزل علی علی بالحق وبما نزل حینئذ وبما نزل
فی زمن المستغاث حین الذی یجدد فیه کل من فی السموات و
الارضین، هنالک تقوم الساعة وینصب المیزان ویرفع
الصراط ویاتی الله بامره اذا انتم من العارفین، ولیشهد
بذلک کلما قدره الله فی نفسه اذ انتم من الشاهدین
وسنین معدوده است که از آن النجمین القدسه میگذرد
انتتابع بلا ایاد ترادف نقضا یا کاف تعطیل نشده ومبدأ
بواب بلا بیات ظاهریه نوالذی ظهر بنفس الممکنات بلا بناء
وقدرته بلا ناء باطنیه کار جمیع عیوب ومعقول ونفوس مستور بود

در مملکت چین و ماچین بوده که نیّر الله بر آن مطالع نشر و ... بوده اند از محو
مذکور شد البته شنیده اید که اهل بیان چه مقدار معتبر بابت المیزان
انکه خود را بر این شجرهٔ مبارکه طیّبه الحمد لله تبیین ... را از او درا طلوع
نموده اند چنانچه اکتفا باینهم که اعداد و اوراد ... نشده اید ... ام
بانچه نادر و معتبر بوده اند که تا حین ننموده با اینکه وجود الی
عبد در جمیع اوقات سبب ارتفاع کلمهٔ طیّبه بوده چنانچه جمع
دانسته و دیده اید دیگر اگر بعضی را ادراکات ظنونیه حایل
شود باین قلوبهم و صدّ نهم و انکار این فضل منیع نمایند ان
امر دیگر است دا[illegible] الله یرجع الامور و باطل را هم مثل طاهر
نزدیک نمایند لوانهم ببصر الروح ینظرون و در جمیع این بلا ابا
[illegible] در روایات معروفه [illegible] محمد ... مشهود ... بیث
از این عبد مسجون ظهور ننموده و چنانچه ملا الحظر رسید
که این عبد در مدت توقف در مدینة السلام با جمیع اهل آن
ارض و اطراف از عالم ... آن معاشرت نموده و بقدر ... بیل
توقّف در نصرت امر و ارتفاع آن دقیقه تغافل نشده ... تیمه
ارتفاع کلمة الله ... که جمیع اهل ارض را احاطه نموده
و ابدا با اعداء الله [illegible] ننموده بلکه ... دوره ... ذکر کلمه

سعی بلیغ و جهد منیع مبذول داشته و بالاخره امر منتهی بحرکت
از مدینه شد آنچه بر هر ذی بصری معلوم شد که جهة خوف در
این خروج و هجرت امتناع از این امر علی ما کان ظاهر شده تا
باین مقر مسجون و محبوس گشته ایم • و نشکر الله تعالی علی آلائه
و نحمده و نشکره و نصبر علی قضایاه • و انه موفق لجمیع الصابرین
و الحمد لله علی کل حال و لا ملجأ الا الیه و لا مستعان الا هو
و انه هو المقتدر العزیز الرحیم • مبادی جمیع این سنین تا حین
بحمد الله ابحر معانی و انوار ربانی در مدار موج و مضیئ
بوده چنانچه من غیر اراده رشحات آن بر ممکنات مبذول
میشد و بنفسی عنایت مرتبه الحضرة الحافظ فرموده که احصا
تحدید آن از امکان و امکانات خارج • و اگر از این جمله در بیان
این مراتب در الواح منزله ذکری رفته لاجل اتباع این کلمه مبینه
بوده که میفرماید فاما بنعمة ربک فحدث • و لکن اجتناب بنظر
باصحاب امر داشته که بدون نخوت هر کس مشتبه نشده و عود
شده و اکنون حق منیع را نتوانی بنفسی ادراک نمائی در مستمر
شوند و بدون آن بکلمات منزلة الاسماء و مکنون لدی نیر ناظر
باشند و جهی بکتب منزلة الاسماء آشنا شده که در اکثر آن ذکر

بین کلمهٔ خامه منوّر نظر نمائی و توجّها مشاهده نمائی نموده
در ترتیب نظام و ذلک ان ملاحظه نما و همچنین اکثر از
آیات قیوم اسماء شعر بر ترتیب مرتب این سطور مرتفعه
منبعه بوده فسبحان الله شرم دارم از ذکر این بیانات
چه که ایامی از ظهور آن شمس مشرقه لم یزل نگذشته و کلّ
کیفیت ظهور را بعین خود مشاهده نموده اند و مع ذلک
جمیع محتجب گشته اند و کدام ذکر و بیان اظهر از نفس حق
ظهور است تا بآن استدلال شود باری حال ملاحظه
نما که چه مقدار ستر و تعویق این امر شده مدّ بر علو
این ظهور است که گویا تعویق انداخته سبحانه جز امتحان نبود
انسان کما امن فی السموات و الارض بنفسه ۰ و همچنین مبعوث به
انتم فی الشجر بلقاء الله ترزقون ۰ اگر چه بعضی ایا
ظهور شدند صدق الحق و طلوع نور سبحانی را اراده نموده اند
که بدون سدره خود راجع نمایند بعد تمام در تحریر نفس
این کلمه خامه سعی نمایند و لکن الامر بید الله یهدی
من یشاء الی صراط مستقیم ۰ ای اهل بیان نهالی سعی مبذول
داشته که مثل اهل فرقان نباشید که جمیع صفات و اسماء

ارتعینی

از مستوفی مقام عز جبروت الملک تنبیه ملکوت بطلبات غیب
داخل خواهند انوار مطالع احدیه و مظاهر کلّیه کم بالفعل
موجود نشده‌اند فانند بوده و نخواهند بود تعالی عباد بعضی بلاد
وانصاف مشاهده نمایند که این عبد قسم بظهور من یظهره الله
که اگر در مدت قامت نقطه اولی علیه السلام اگر بوجه ما لیکن بر
ظاهر که انصیات معدوم چه که ابدا از عین دنیا ر
و جنوب و شمال ایکا لسجد در صدد بعد اند حما بجمیع
عباد ساکنه آن محل مطلع اند تا آنکه بتقدیر ربانی بر تزید
شیطان فائق آمد و سلطان علیه بر صور سجین
علیه نمود و با این عار و اشتغاد با جمعی از علمای انشهرت
نمود و ارتفاع این اسم و شهرت و ظهور انسان نیز از لا
واقع شده دیگر چه ذکر نمایم که چه بر این عبد گذشته
و وارد شده فوالله لن یقدران بی‌همه ذی حب و لا
ذی قلب و لا ذی نظر و لا ذی شعور باری لم یزل اسرار
الهیه در کنوز عصمتیه مستور بوده و لایزال در حجبات
حفظیه مصون و محفوظ خواهد بود و اگر جمیع نفس
عباد منذلك غیب در مرزی از اسرار مجتهد مقنعه

ذکر مینمودم ولکنّ الله مظهر ما یشآء وما انا بمظهر ما هو
المستور وبر همه شما واهل ارض معلوم بوده که چه مقدار
عبودیّت وخضوع از این عبد بجمیع ادلّاء واحبّاء از اوّل ظهور
شمس حقیقت الی الیوم ظاهر شده ومع ذلک چه نسبتهای
کذبه باین عبد راجع ولاحدی در صدد دفع آن برنیامد
الی الله نوضت امری وعلیه توکّلت وعلیه فلیتوکّل العباد
ودیگر سؤال المنقطعین شده بوه که چگونه میشود کلمات
عالیین بتجلّیات بدیعه ظاهر شوند وهر وقت اثبات از مظاهر
محسوب شود این معلوم الجناب بوده که شمس فیض ربانی
فضل سبحانی اشراق فرموده بر جمیع مرایای موجودات در
بعضی که مقابله نموده اند بقرص منطبع میشود و بر در
آن همان روشنی شعاع ظاهر است که آن شمس قدم بحد
انطباع او در صور مرایا آنچه وصف نماید مرایا بادعا
غیر متناهیه خود را وصف نموده چه که انوار وجه خود را
در مرایا مشاهده مینماید وجمیع این اوصاف متغیر
بخود او راجع است واین فضل در مرایا موجودات بالتقا
الیهما وبعد از انصراف فانی ومعدوم خواهند بود حال

نظر با

نظر او بلاک نما از عبارت ما سوی تلعا رغب بر شمر دشوی که اگر
جمیع مرایای موجودات انک من آن با مقابله شوند آثار
انوار حقیقت و آثار عز احدیت لم یزل و لا یزال مطلع
و مرتسم شود، و ملند و دون ذلک یمحو الله ما یشاء و یثبت
ام الکتاب فاعل مختار مختار است محو میفرماید بعد از
اثبات و کذلک بالعکس و در اینمقام است که میفرماید
لا تفرحوا بما اتیکم و لا تاسوا علی ما فاتکم و در اینمقام نقطه
عدالت که جمیع ما سوی خائف و راجی بوده و خواهند
هر ذی علو خائف است از محو و هر ذی رتبه راجی
بمقام اثبات هو الذی نفس محمد بیده که اگر
اینمقام را بما قدر فیه ذکر نمایم اکثر از ناس در امتزلزل
بدینی قوله عز ذکره را متذکر شود، لو شئنا لنذهبن
ما اوحینا الیک فو ... لو القی علیک ازید من ذلک
لیرتاب المبطلون بعد یکی در اینمقام بیش از این ذکر
نمیدارم که ذکر نمایم چه که ناس در وهم صرف مستغرقند
و دیگر از بعضی امور رفته که سؤال نمودی که
در غیبت این عبد واقع شد و حضرت ... انبیاء

دنیا علی این راجع است باری جمیع امور واضح و لائح است اگر حجبات
وهمیه نار حرف شود و ببصر خود در امر الله نظر
نمایند جمیع اسرار را شهود و مشاهده نمایند ان شاء الله
امیدوارم که نفحاتی از منبع جود و افضال رب العزة العظیم
ظاهر شود و جمیع محتجبین را از حجبات ظلمت بسرادق
وحدت کشانند. والله معطی ما یشاء وانه لهو الفضال
القدیم. والحمد لله رب العالمین. و دیگر وصیت این عبد
جمیع را آنکه آنی غفلت ننموده مراقب امر الله باشند و نهایت
جهد و اجتهاد را در حفظ و صیانت آن مرعی داشته که
اینست کل خیر و اصل آن لاجل آنکه اول امر معرفت الله
بوده و خواهد بود و کل الیوم مسموع و مشهود شده طائف
حول این امر است چه که جمیع از او ظاهر و باو راجع و بعد از
معرفت ذات حضرتش اتباع امر و اجرای حدود او از اعظم
امور بوده و هم بوده ولا یزال نفحات ذکریه از مدینه امر ربانیه
در هبوب بوده و آثار الهی از این نغمه بدیع صمدانی
بین بریه قائم خواهد بود یارب ان شاء الله بقلب صافی
خالص توجه بعهد خود در کل اوقات و احیان نموده

ما سوی الله منقطع شده کشاید در این ایام مظاهر زینت

آن شمس احدیه محجوب نمانند و این عبد از رب العزة

مسئلت مینماید که بصر و سمع مقدس از تحدید بید و

بجمیع عنایت فرماید والله واهب ما یشاء و انه لهو

العلیم الکریم و اختم نغمات الروح بذکر الله الاعظم

الاکبر العظیم لیکون ختامها مسک الآلاء بذلک

تنجذب ارواح المخلصین فی کل حین والحمد

لله رب العالمین